

یادداشت

اعتماد؛ سرمایه‌ای بزرگ‌تر از خزانه

هیچ سیاست اقتصادی‌ای در فضای بی‌اعتمادی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید؛ حتی اگر از نظر فنی و کارشناسی به‌درستی طراحی شده باشد.

البته اعتماد عمومی صرفا با دعوت به همراهی شکل نمی‌گیرد؛ اعتماد، محصول ثبات در تصمیم‌گیری، شفافیت در اطلاع‌رسانی و پایبندی به تعهدات اعلام‌شده است. در ماه‌های گذشته برخی تصمیم‌ها و مواضع اقتصادی ننوانسته‌اند این تصویر بنیات و قابل اتکا را در افکار عمومی تقویت کنند.

برای نمونه، در موضوع نشان‌دارکردن مالیات‌ها، این انتظار در گمان مردم ایجاد شد که بخشی از مالیات پرداختی آنان به پروژه‌های مشخص و قابل مشاهده اختصاص یابد و امکان رصد این منابع فراهم شود. این رویکرد می‌توانست گام مهمی در تقویت مشارکت عمومی و افزایش اعتماد به نظام مالی کشور باشد، اما هنگامی که میان وعده اولیه و واقعیت اجرا فاصله افتاد، بخشی از این اعتماد نیز دچار فرسایش شد. در حکمرانی مالی، فاصله میان اعلام یک سیاست و تحقق آن تنها یک مسئله اجرایی نیست؛ آزمونی برای سنجش اعتبار و پایبندی تصمیم‌گیران نیز به شمار می‌رود.

نمونه دیگر به سیاست‌های حمایتی بازمی‌گردد. در مقاطعی اعلام شد که ارزش حمایت‌های کالابری ناشی از اصلاح سیاست ارز ترجیحی متناسب با نرخ تورم افزایش خواهد یافت تا قدرت خرید خانوارهای هدف حفظ شود؛ بااین‌حال، در وقت در زمانی که تورم فشار بیشتری بر معیشت مردم وارد کرد، وعده افزایش اعتبار کالابری با ابهام‌ها و اما و اگرهای فراوان مواجه شد. ممکن است برای این وضعیت توضیحات بودجه‌ای و اجرایی وجود داشته باشد، اما از منظر افکار عمومی، آنچه دیده می‌شود فاصله میان وعده و اجراست؛ فاصله‌ای که به‌طور مستقیم بر اعتماد عمومی اثر می‌گذارد.

در کنار این موارد، کمرنگ‌شدن گفت‌وگوی مستقیم و مستمر مسئولان اقتصادی با مردم نیز به چالشی جدی تبدیل شده است. جامعه در شرایط جنگی و بحران، بیش از هر زمان دیگری به دریافت اطلاعات دقیق، صریح و منظم نیاز دارد. در اقتصاد، خلا اطلاع‌رسانی هرگز خالی نمی‌ماند؛ یا با توضیحات روشن مسئولان پر می‌شود یا با شایعه‌ها و گمانه‌زنی‌های بازار. سکوت‌های طولانی یا توضیح‌های ناکافی، هزینه اداره اقتصاد را افزایش داده و زمینه بی‌اعتمادی را گسترش می‌دهد.

بنا توجه به این ملاحظات، حفاظت از کیفیت حکمرانی مالی در شرایط کنونی یک الزام امنیتی محسوب می‌شود. تحقق این هدف تنها با اصلاح برخی شاخص‌های مالی یا جابه‌جایی منابع امکان‌پذیر نیست؛ آنچه امروز اهمیت دارد، بازسازی و تقویت اعتماد عمومی از طریق شفافیت، ثبات در تصمیم‌گیری، پاسخ‌گویی و پایبندی به تعهدات اعلام‌شده است. هر اندازه اعتماد عمومی تقویت شود، همراهی جامعه با سیاست‌های اقتصادی نیز افزایش خواهد یافت.

اعتماد عمومی در هیچ ردیف بودجه‌ای ثبت نمی‌شود، اما شاید ارزشمندترین دارایی کشور باشد. منابع اذست‌رفته را می‌توان در طول زمان جبران کرد، اما بازسازی اعتماد عمومی پرهزینه‌ترین پروژه حکمرانی است.

در شرایطی که کشور با فشارهای بیرونی مواجه است، حفاظت از این سرمایه ملی باید در کانون توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد؛ چراکه کیفیت حکمرانی مالی، در نهایت بیش از هر چیز در آینه اعتماد مردم سنجیده می‌شود.

آوردن جهنم به بهشت یا بازی کردن با سلامت مردم

آب سیاه این دو رودخانه، وقتی سفیدرود را قبل از رسیدن به رشت می‌بینی که سفید و سبز است، فقط مایع غم و غصه است! اگر شهرداری رشت به‌جای زدن پل‌های هوایی بدون فایده که همه مردم به‌ی فایده‌بودن آنها بر روی پل‌سوار تجاری حلقوی

رشت اذعان دارند، می‌آمد و با کمی سرمایه‌گذاری، تصفیه و کنترل شیرابه کارخانه کمپوست را روبه‌راه می‌کرد، شاید این منطقه بیرون شهری این‌قدر زیر این بوی وحشتناکی که ما را خفه می‌کند، نمی‌رفت. یکی از کارمندان ارشد اداره کل محیط زیست به من گفت اکنون پنج شهرستان گیلان که قبلا زباله‌هایشان را به سراوان می‌بردند – و داستان شیرابه‌هایش را همه ایران می‌دانست- به عوت سازمان شهرداری‌ها، زباله خود را به اینجا می‌آوردند. البته تا پایان ۱۴۰۳ هنوز ریزجکت زباله‌ها –یعنی آنچه بازیافت‌ناپذیر است– را به سراوان می‌بردند، اما اکنون با افزایش ظرفیت کارخانه کمپوست، مشکلات همه به همین ناحیه ختم می‌شود؛ از روزی ۸۰ تن زباله، ظرفیت خیلی بیشتر شده ولی تصفیه شیرابه کنترل نمی‌شود و همراه باران به کوه‌رود وارد می‌شود و بوی گند آن آزار می‌دهد. کارگران افغانی کارخانه بیچاره‌ها سلامت‌شان را از دست داده‌اند و ما هم به‌زودی سرطان خواهیم گرفت.

در شهرک صنعتی که ۲۶۰ صنعت فعال نیز متأسفانه وضع همین‌طور عقب‌افتاده است، من اینجا از واژگان تخصصی استفاده نمی‌کنم ولی تجهیزات جدید لازم است و شهرک صنعتی باید به یک سیستم تصفیه درست‌وحسابی مجهز شود. حتی مکاشخ هم معلوم شده، اما ۵۰ درصد واحدها را سهام عدالت پوشش می‌دهد و عایدات همه روانه تهران می‌شود. آری معضلات بسیاریند و باید با همت محلی و بودجه ملی حل شوند. در انتها لازم است بگویم که یک‌سوم آلودگی‌های رشت و نیز تالاب انزلی، به گشته کارشناسان، مربوط به شهرک صنعتی و جمع‌نشدن فاضلاب شهر است.

خطر تبدیل جنگ به سر‌نوشت تحریم‌ها

طرف‌های مقابل ایران، یعنی اسرائیل و آمریکا، بنا به‌توجه به نظامی‌گری نهادینه‌شده و اقتصادهای تاب‌آور، نگرانی عمیقی از تداوم این وضعیت ندارند و چه‌بسا از آن بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی نیز بکنند. یک ایران گرفتار در چرخه بی‌پایان درگیری‌های فرسایشی، تحت فشار تحریم و محاصره، بیشتر ضعیف و منزوی خواهد شد. دقیقا همان گزینه راهبردی که روی میز طرف مقابل قرار دارد یعنی فروکاستن قدرت ایران نه‌ از طریق جنگ تمام‌عیار، بلکه با فرسایش تدریجی و هدایت آن به باتلاق «نه جنگ، نه صلح». این چالش‌اما تنها متوجه ایران نیست. کشورهای خلیج فارس که در یک سال اخیر طعم حملات نظامی مستقیم و هزینه‌های سنگین اقتصادی را چشیده‌اند، در برابر تداوم سایه جنگ به‌شدت آسیب‌پذیر هستند. تداوم این شرایط، سرمایه‌گذاری خارجی را فراری داده و برنامه‌های توسعه‌ای آنها را نقش‌برآب می‌کند. در چنین شرایطی خطر آن جدی است‌که جنگ‌های ابتدایی، با همان سازوکاری که تحریم‌ها را دائمی کرد، به عنصری همیشگی در مناسبات منطقه‌ای بدل شوند. در آن صورت، تجربه ۲۵ ساله تحریم‌ها برای جنگ نیز تکرار خواهد شد؛ پدیده‌ای که از یک ابزار تاکتیکی آغاز شد، به واقعیتی راهبردی تبدیل شد و سر‌نوشت محتوم آن، دائمی شدن است.

سخنان رئیس مجلس، با همه محدودیت‌های راهبردی‌اش، می‌تواند روزنه‌ای برای تحرک دیپلماسی باشد؛ اما اگر این فرصت به صلحی پایدار و نه صرفا آتش‌بسیی دیگر ختم نشود، هشدار نهایی آن است که رخوت آتش‌بس‌های موقت، فضای حاکم بر منطقه را امنیتی و نظامی کند. تجربه تحریم‌ها نشان داد، چگونه یک وضعیت اضطراری می‌تواند به امری عادی، هرچند کشنده، تبدیل شود.

در گفت‌وگو با داوود مرادیان، سرکوب فیزیکی و مهندسی فرهنگی برای حذف زنان توسط طالبان بررسی شد

در هرات «زن بودن» جرم است

وحیده کریمی: هرات، نامی زنانه است؛ به همین سادگی و بیچیدگی، شهری که قرن‌ها زنانه نامیده شده، روزگاری نه‌چندان دور، سند زنده‌ای از ظرفیت زنان این دیار را به رخ می‌کشد. در آخرین سال پیش از بازگشت طالبان، برای نخستین بار در افغانستان و حتی بسیاری از کشورهای منطقه، تعداد دانشجویان دختر دانشگاه هرات از دانشجویان پسر پیشی گرفت؛ اما تنها یک سال پس از حاکمیت دوباره طالبان، آن تعداد به صفر رسید. امروز همان شهر، زانش را بازداشت می‌کند؛ نه به اتهام، بلکه به جرم زن بودن. بازداشت‌های اخیر زنان در هرات، خبری گذرا و واکنشی مقطعی نیست؛ این رویه‌ها درآید در بست‌ریخ سال حاکمیت طالبان فهمید. آنها نشانه‌های یک تغییر هشداردهنده هستند؛ گذار از سرکوب فیزیکی به فاز جدیدی که می‌توان آن را «مهندسی فرهنگی» نامید. در این فاز، حذف تدریجی زن از جامعه و عادی‌سازی ناپیدی او به هدفی راهبردی تبدیل شده که زن‌ستیزی، هویت‌بنیادین آن است. بااین‌حال، آنچه این موج از بازداشت‌ها را از موج‌های پیشین جدا می‌کند، فقط شدت خشونت نیست؛ لایه‌های چندگانه تبعیض است. زنان افغانستان، به‌ویژه آنهایی که فارسی‌زبان، شیعه یا هزاره هستند، نه‌تنها به جرم زن بودن، بلکه به جرم تعلق به قومیت و مذهبی «دیگر» حذف می‌شوند. در ساختار پشتون‌محور طالبان، همومشانی جنسیت، قومیت غیرپشتون، مذهب شیعه و زبان فارسی، یک «طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی از قربانیان» شده است. در این مصاحبه با دکتر داوود مرادیان، رئیس انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، سه مسیر را بررسی می‌کنیم؛ نخست، ریشه‌ها و ابعاد بازداشت‌های هرات؛ دوم، گسترش سیستماتیک تبعیض‌ها بر پایه جنسیت، قومیت، زبان و مذهب؛ و سوم، چشم‌انداز آینده زنان افغانستان. این پرسش‌ها نه‌تنها برای روشن‌شدن واقعیت، بلکه از سر همبستگی با زنانی است که در سکوت خبری منطقه، بازداشت و از جامعه حذف می‌شوند.

که اجازه ندادنده مسئله حقوق زنان از دستور کار جهانی کنار گذاشته شود.

✚ در کنار واکنش‌های کشورهای منطقه؛ شما سیاست ایران و نیز گروه‌های زنان ایرانی را در ایسن میان در حمایت از زنان افغانستان چگونه ارزیابی می‌کنید؟ همچنین به‌طور مشخص هزینه‌های راهبردی ادامه «سیاست تعامل» با طالبان برای منافع ملی ایران در افغانستان چه می‌تواند باشد؟ و آیا جنبش‌های اجتماعی منطقه می‌توانند با عبور از «نگاه سلسله‌مراتبی»، انتلافی فرامرزی برای کمک به زنان افغانستان تشکیل دهند؟

ایران مانند دیگر کشورهای منطقه، در افغانستان مجموعه‌ای از نگرانی‌های امنیتی و

منافع راهبردی دارد و سیاست رسمی آن نیز عمدتا بر پایه همین ملاحظات شکل گرفته است. در سال‌های گذشته، رویکرد رسمی تهران بیش از هر چیز بر تعامل و گفت‌وگو با طالبان استوار بوده است. با این حال، منتقدان این سیاست بر این باورند که رسانه‌های

رسمی ایران بسیاری از رخداد‌های مربوط به سرکوب زنان، شیعیان و فارسی‌زبانان افغانستان را کمتر از اندازه لازم بازتاب داده‌اند. از نگاه آنان، نادیده‌گرفتن یا کمرنگ

نشان‌دادن واقعیت‌های میدانی می‌تواند در آینده به خطاهای راهبردی بینجامد.

در این زمینه، تجربه سوریه می‌تواند نمونه‌های هشداردهنده باشد. یکی از عوامل مؤثر در دشواری‌های راهبردی ایران در سوریه، محدودبودن بازتاب‌واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آن کشور در رسانه‌ها و برخی محافل رسمی ایران بود. اگر تحولات سوریه با همه پیچیدگی هایش واقع‌بینانه‌تر بررسی می‌شد، شاید امکان تصمیم‌گیری‌های متفاوت و کم‌هزینه‌تری فراهم می‌آمد. از این منظر، نادیده‌گرفتن واقعیت‌های افغانستان نیز می‌تواند زمینه‌ساز گلغلفگری‌های راهبردی در آینده باشد. در کنار دولت‌ها، جامعه مدنی و جنبش‌های زنان نیز نقش مهمی دارند. در میان بخشی از فعالان افغانستانی این نقد مطرح است که جنبش زنان ایران با وجود دستاوردهای مهم و تاریخی خود، توانست به همان اندازه که با مبارزات زنان در دیگر نقاط جهان همدلی نشان می‌دهد، با مبارزات زنان افغانستان پیوندی پایدار برقرار نکند. البته این سخن به معنای نادیده‌گرفتن همراهی بسیاری از کنشگران و روشنفکران ایرانی با زنان افغانستان نیست؛ بلکه اشاره به یک گرایش گسترده‌تر اجتماعی است. بخشی از این فاصله را می‌توان در نوعی نگاه سلسله‌مراتبی نسبت به افغانستان جست‌وجو کرد؛ نگاهی که در آن مسائل و رنج‌های مردم افغانستان در حاشیه قرار می‌گیرد. همان‌گونه که گاهی ممکن است احساس شود درد و رنج یک شیعه افغانستانی برای بخشی از جامعه ایران کمتر از یک شیعه در نقاط دیگر دنیا باشد. مبارزات یک زن افغانستانی نیز گاه کمتر از مبارزات زنان اروپایی و غربی مورد توجه قرار می‌گیرد. عبور از این نگاه، پیش‌شرط شکل‌گیری یک همبستگی پایدار میان دو جامعه هم‌زبان و هم‌سرنوشت است.

✚ جناب دکتر مرادیان، اخبار ناخوشایندی از هرات می‌رسد. آیا می‌توان بازداشت‌های اخیر در هرات را نه یک واکنش مقطعی، بلکه اجرای فاز جدیدی از یک «مهندسی فرهنگی» دانست که در آن طالبان پس از تثبیت قدرت، از سرکوب فیزیکی به سمت حذف تدریجی و «عادی‌سازی» ناپیدیایی زنان پیش می‌رود؟ چه نسبتی بین این موج بازداشت‌ها و بحران مشروعیت داخلی طالبان وجود دارد؟

برای فهم دقیق‌تر موج تازه سرکوب زنان در هرات، باید آن را در چارچوب هویت، ساختار و هدف‌های راهبردی طالبان بررسی کرد. طالبان را می‌توان نخستین جریان سیاسی در روزگار معاصر دانست که زن‌ستیزی نه یک ویژگی فرعی، بلکه بخشی بنیادین از هویت سیاسی و فکری آن را شکل می‌دهد. همان‌گونه که برای برخی جریان‌های نژادپرست، دشمنی با یک گروه نژادی عنصر هویت‌ساز است. در جهان‌بینی طالبان نیز ستیزی با حضور اجتماعی زنان جایگاهی محوری دارد. نگاه طالبان به زن را می‌توان در یکی از ضرب‌المثل‌های رایج پشتو دیده؛ این باور که «جای زن نخست خانه است و سپس کورستان». سیاست‌های طالبان در سال‌های گذشته نشان می‌دهد این گروه در بی‌پایه‌سازی چنین برداشتی در جامعه افغانستان است. البته زن‌ستیزی پدیده‌ای تازه نیست؛ در بسیاری از فرهنگ‌ها، آیین‌ها و سامانه‌های سیاسی جهان، نمونه‌هایی از تبعیض علیه زنان دیده شده و هنوز نیز دیده می‌شود. آنچه طالبان را از بسیاری از جریان‌های سنتی یا محافظه‌کار جدا می‌کند، تلاش برای حذف زن از سپهر همگانی است. بسیاری از حکومت‌ها و ایدئولوژی‌ها، تصویر مشخصی از خود ارائه می‌کنند، اما در الگوی مطلوب طالبان، زن بیش از هر چیز باید از زندگی اجتماعی کنار گذاشته شود و نقش او به فضای خانه، فرزندآوری و خدمت به مرد فروکاسته می‌شود. نظام زن‌ستیز طالبان از چند سرچشمه نیرو می‌گیرد؛ ساختار مردسالار جامعه افغانستان، فرهنگ ناموس‌محور در بخشی از جامعه پشتون، برخی برداشت‌های تبعیض‌آمیز فقهی و نیز رویارویی فرهنگی جریان‌های اسلام‌گرا با ارزش‌های مدرن. به‌ویژه در زمینه آزادی و برابری زنان، پس از بازگشت طالبان به قدرت، این گروه تلاش کرد نسخه‌ای به‌روزتر از شیوه حکمرانی خود را به کار گیرد. اگر طالبان دهه ۱۳۷۰ بیشتر بر زور عریان تکیه داشت، طالبان امروز افزون بر سرکوب فیزیکی، از ابزارهایی مانند تبلیغات، بخش نامه‌های حکومتی، آموزش ایدئولوژیک و مهندسی فرهنگی نیز بهره می‌برد. بر پایه گزارش‌های نهاد‌های بین‌المللی، در سال‌های نخست بازگشت طالبان، بازداشت، شکنجه و خشونت جنسی علیه زنان معترض از ابزارهای سرکوب به شمار می‌رفت. در کنار این خشونت آشکار، طالبان در چند سال گذشته صدها فرمان و دستور محدودکننده درباره زنان صادر کرده‌اند. هدف مشترک همه این سیاست‌ها، بیرون‌راندن زنان از زندگی عمومی و محدودکردن نقش آنان به چارچوب خانه است.

✚ شما به ساختار قومی-مذهبی طالبان به‌خصوص پشتون‌محوری اشاره کردید، اما آیا می‌توان از «طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی قربانیان» در اندیشه طالبان سخن گفت؟ به بیان دقیق‌تر، چگونه همومشانی «جنسیت (زن بودن) + قومیت (غیرپشتون) + مذهب (شیعه) + زبان (فارسی)» میزان خشونت و تبعیض را تشدید می‌کند؟ آیا شواهد مستندی از زندان‌های طالبان برای اثبات این نژادپرستی جنسیتی چندلایه وجود دارد؟

برای شناخت طالبان باید به بُعد قومی و مذهبی این جریان نیز توجه کرد. طالبان قربانی پشتون‌محور است که در ساختار قدرت آن، قومیت پشتون، زبان پشتو و فقه حنفی جایگاهی مسلط دارند. از همین رو، رابطه این گروه با بسیاری از گروه‌های قومی و مذهبی دیگر افغانستان همواره با بی‌اعتمادی، تبعیض و گاه دشمنی همراه بوده است. تقریبا همه چهره‌های اصلی طالبان مرد، پشتون، سنی‌مذهب و پشتوزبان هستند. در چنین ساختاری، زنان هزاره، شیعه و فارسی‌زبان با لایه‌های چندگانه‌ای از تبعیض روبه‌رو می‌شوند. برای طالبان نه‌تنها زن‌بودن، بلکه تعلق قومی، زبانی و مذهبی آنان نیز می‌تواند به چشم یک «دیگری» نگریسته شود. گزارش‌ها و روایت‌هایی که از سوی برخی زنان آزادشده از زندان‌های طالبان منتشر شده است، از رفتارهای تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار نسبت به زنان فارسی‌زبان و شیعه حکایت دارد. بااین‌حال، به دلیل محدودیت شدید رسانه‌های آزاد، نبود امکان پژوهش مستقل و نیز فشارهای اجتماعی بر خانواده‌ها، بسیاری از این موارد هرگز به‌طور کامل ثبت و مستند نشده‌اند.

✚ واکنش زنان افغانستان به این سیاست‌ها چه بوده است؟

جنگ طالبان علیه زنان افغانستان هرگز یک‌سویه نبوده است. نخستین اعتراض‌های خیابانی علیه طالبان تنها چند روز پس از بازگشت این گروه به قدرت شکل گرفت و زنان هراتی در صف نخست این اعتراض‌ها قرار داشتند. پس از آن، زنان کابل و دیگر شهرها نیز به میدان آمدند. درواقع طالبان از همان هفته‌های نخست دریافت‌که با جامعه‌ای خاموش روبه‌رو نیست. در گوشه و کنار افغانستان شکل‌های گوناگون پایداری زنان ادامه یافته است؛ از کلاس‌های زیرزمینی و آموزش‌های برخط گرفته تا دیوارنویسی، فعالیت‌های فرهنگی، نمایش‌های هنری و شبکه‌های پنهان همبستگی. در بیرون از افغانستان نیز زنان این کشور به یکی از مهم‌ترین صداهای داد‌خواهی در جهان بدل شده‌اند. تلاش‌های آنان دست‌کم در دو عرصه دستاوردهای چشمگیری داشته است؛ عرصه حقوقی و عرصه سیاسی. در حوزه حقوقی، مفاهیمی مانند «آپارتاید جنسیتی» و «آزار سازمان‌یافته بر پایه جنسیت» تا اندازه زیادی در نتیجه بافشاری و کنشگری زنان افغانستان وارد ادبیات حقوق بین‌الملل شده است. هم‌زمان، دو نهاد برجسته حقوقی جهان، یعنی دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) و دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، روند بررسی و پیگیری پرونده‌های مربوط به رفتار طالبان با زنان و نقض گسترده حقوق بشر در افغانستان را آغاز کرده‌اند. هرچند این روندها زمان‌بر است، اما گشوده‌شدن چنین پرونده‌هایی نشان می‌دهد مسئله زنان افغانستان دیگر یک موضوع داخلی نیست، بلکه به یکی از نگرانی‌های مهم جامعه جهانی تبدیل شده است.

✚ زنان افغانستان در واکنش‌ها و مبارزات سیاسی چگونه اقدام کردند؟

در عرصه سیاسی نیز مبارزه زنان یکی از مهم‌ترین عوامل عدم ششاسایی رسمی حکومت طالبان از سوی کشورهای جهان بوده است. امروز مسئله حقوق زنان افغانستان به یکی از معدود موضوع‌هایی تبدیل شده که درباره آن میان دولت‌های بسیار متفاوت جهان نوعی هم‌گرایی سیاسی دیده می‌شود. به بیان دیگر، نگاه زنان افغانستان به طالبان، به یکی از معیارهای سنجش مشروعیت یا عدم مشروعیت این حکومت در سطح جهانی بدل شده است.

✚ نقش جامعه جهانی و بازیگران بیرونی را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ امکان دارد یک ارزیابی راهبردی از «مدل تعامل چندجانبه» با طالبان (مانند گفت‌وگوهای دوحه) در چنین شرایطی خطر آن جدی است‌که جنگ‌های ابتدایی، با همان ارانه دهد. آیا این مدل عملا به «ثبات‌بخشی به آپارتاید جنسیتی» منجر نشده؟ و آیا آغاز پرونده‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند معادله را تغییر دهد یا صرفا اقدامی نمادین برای تطهیر وجدان غرب است؟

کشورها معمولا سیاست خارجی خود را بر پایه سه عامل تنظیم می‌کنند؛ تهدیدها، منافع و ارزش‌ها. افغانستان نیز از این قاعده جدا نیست. بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و جهانی سیاست خود را براساس نگرانی‌های امنیتی و منافع اقتصادی و سیاسی در افغانستان شکل می‌دهند. در این میان، مسئله زنان افغانستان بیشتر در حوزه ارزش‌ها قرار می‌گیرد. برای خیلی کشورها، به‌ویژه دولت‌های غیردموکراتیک، این موضوع اولویت چندانی ندارد. اما در کنار دولت‌ها، بازیگران دیگری نیز وجود دارند؛ نگاه نهاد‌های مدنی، جنبش‌های زنان، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها که می‌توانند بر سیاست دولت‌ها اثر بگذارند. یکی از دلایل مهم ادامه انزوای سیاسی طالبان، همین فشارهای اجتماعی و مدنی در سطح جهانی است؛ فشارهایی



عکس: سیدمجتبی‌اشرفی

✚ با توجه به ساختار کنونی قدرت در افغانستان که طالبان بر آن حاکم است، چشم‌انداز آینده را برای دو گروه جمعیتی «زنان» (در تمامی طبف‌های قومی و مذهبی) و همچنین «غیرپشتوها» (از جمله تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها و دیگر اقلیت‌های قومی-زبانی) چگونه می‌بینید؟

در ۲۰ سال گذشته دو دیدگاه اصلی درباره طالبان وجود داشته است: «تعامل با طالبان» یا «عبور از طالبان». پس از بازگشت این گروه به قدرت، بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و جهانی راه تعامل را برگزیدند. اما در ماه‌های اخیر نشانه‌هایی دیده می‌شود که نشان می‌دهد این رویکرد با پرسش‌ها و تردیدهای فزاینده‌ای روبه‌رو شده است. امروز بیش از گذشته درباره آینده‌ای فراتر از طالبان سخن گفته می‌شود. در کنار پایداری زنان افغانستان، نگرانی‌های فزاینده پاکستان از عملکرد طالبان و نیز تغییرات سیاسی در برخی پایتخت‌های غربی، به جان‌گرفتن دوباره گفتمان «عبور از طالبان» یاری رسانده است. با این همه، پرسش اصلی همچنان بابرجاست: آیا این گذار از مسیر جنگ و خشونت خواهد گذشت یا از راه مقاومت مدنی، فشارهای سیاسی، انتقال مردم‌سالارانه قدرت و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی؟ در هر سناریویی، زنان افغانستان یکی از بازیگران اصلی آینده کشور خواهند بود. برخلاف تصور طالبان، سال‌های سرکوب نه‌تنها آنان را از صحنه بیرون نرانده، بلکه به یکی از سازمان‌یافته‌ترین و اثرگذارترین نیروهای اجتماعی افغانستان تبدیل کرده است. حضور پررنگ زنان در آینده افغانستان یک پدیده بی‌سابقه نخواهد بود، بلکه بازگشت به بخشی از میراث تاریخی این سرزمین است. افغانستان امروز زادگاه و خاستگاه شماری از برجسته‌ترین زنان در حوزه تمدن ایرانی بوده است؛ زنانی چون رایعه بلخی، از نخستین شاعران پارسی‌گو؛ گوهرشاد هروی، از اثرگذارترین چهره‌های فرهنگی و سیاسی دوره تیموری؛ رخشانه باختری، همسر اسکندر، و سوادابه کابلی که در روایت‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران‌زمین جایگاهی شناخته‌شده دارد. از این‌رو نیز مشارکت گسترده زنان در آینده سیاسی و اجتماعی افغانستان نه یک نوآوری وارداتی، بلکه ادامه و بازسازی سنتی دیرینه در تاریخ این سرزمین است. اگر افغانستانی آزاد و مردم‌سالار شکل بگیرد، دور از ذهن نیست که برای نخستین‌بار در تاریخ معاصر این کشور شاهد حضور یک زن در عالی‌ترین مقام سیاسی آن باشیم. در کنار زنان، مردان افغانستان نیز نقشی سرنوشت‌ساز دارند. رویارویی با تبعیض تنها در میدان سیاست رخ نمی‌دهد؛ بلکه از بازیگری در نگرش‌ها و رفتارهای روزمره آغاز می‌شود. مبارزه با «طالب درون» شاید نخستین گام برای ساختن جامعه‌ای باشد که در آن زنان و مردان بتوانند در کنار یکدیگر، فردایی آزادتر، دادرگ‌تر و انسانی‌تر بنا کنند. همچنین همدلی و همکاری میان زنان ایران و افغانستان می‌تواند به نیرویی اثرگذار برای پیشبرد این آینده مشترک تبدیل شود؛ آینده‌ای که در آن آزادی و کرامت انسانی مرز نمی‌شناسد.



موسسه خیریه کهریزک
آسایشگاه معلولین
و سالمندان کهریزک
استان تهران



سالمند ساکن در آسایشگاه کهریزک تهران

زندگی، راز فرورزندگی خورشید است

توانخواهان کهریزک چشم به راه مهر تان هستند.

شماره کارت توسعه تعاون:

۵۰۱۷۰-۰۱۳۹-۰۸۷۰-۵۰۲۹

حمایت می‌کنم



 KahrizakCharity

 KahrizakCharity.com